

مجله ی مطالعات ایرانی
مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان ایران
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال دوّم، شماره ی سوّم، بهار ۱۳۸۲

تاریخ نگاری در ایران باستان* (علمی - پژوهشی)

سید محمد طیبی
دانشور دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

هدف این مقاله بررسی اجمالی کمیّت و کیفیت تاریخ نگاری و تاریخ نویسی در ایران عصر ساسانی است. در طرح و توضیح مبحث، تلاش عمده بر آن بوده تا کتب تاریخی، و در حدّ امکان و اجمال، مفاد و محتوای آنها معرفی و تبیین شود. در استمرار و تکمله ی بحث به کیفیت تاثیر یا عدم تاثیر تاریخ نگاری ایرانی در تاریخ نگاری اسلامی، منقول از محققان موافق و مخالف، در حدّ اقتضای بحث پرداخته شده است. روش تحقیق در گفتار حاضر، کتابخانه ای و مبتنی بر متد تحقیق در موضوعات تاریخی است.

واژگان کلیدی

تاریخ نگاری، ایران باستان، عصر ساسانی، دوره ی اسلامی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۱/۷/۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۱/۱۱/۱۷
نشانی پست الکترونیک نویسنده: mtayybi @ mail.uk.ac.ir

مقدمه

فرهنگ و تمدن ایران باستان و تاثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی، و حتی تمدن بشری، مورد تایید بسیاری از پژوهشگران منصف است. گرچه عمق، محتوا و زوایای تمدن مزبور و تاثیر گذاری آن در ابعاد مختلف هنوز به خوبی شناسایی، تبیین و تحلیل نشده است.

تاریخ نویسی و تاریخ نگاری به عنوان دانشی مهم، از روزگاران کهن به دلایل متعدد، توجه جوامع بشری را به خود معطوف کرده است. بدون تردید، در این دانش، ایرانیان عصر باستان از دیگر تمدن ها و نژادها عقب نمانده اند، اما تلاش و تحقیق جامع، متقن و مستند در معرفی آثار و منزلت قوم ایرانی در تاریخ نویسی و تاریخ نگاری صورت نپذیرفته، تا آنجا که برخی منکر هرگونه نقش ایرانیان در تاریخ نگاری شده اند.

در ایران قبل از اسلام، همانند دیگر جوامع، انتقال دانش و معرفت به طور عمده برمنقولات شفاهی استوار، و اسناد مکتوب اندک بود. با این وجود، قراین و شواهد مبین آن است که تاریخ نگاری به معنای مثبت و ضبط وقایع مهم در ایران مرسوم بوده و دبیرانی به این مهم مبادرت داشته اند. (محمدی، ۱۳۷۴، ۱۴۹).

اشارات تاریخی و آثاری که از عصر باستانی (هخامنشی، اشکانی و ساسانی) برجای مانده، گویای آن است که فرمانروایان ایرانی به رخدادهای بزرگ و حفظ اسناد حکومتی، به ویژه ضبط وقایعی که موجبات شهرت و آوازه ی نام آنان را فراهم می کرده، علاقه ی وافر مبذول داشته اند. (محمدی، ۱۳۷۴، ۱۵۰، ۱۵۱) بنابراین، حوادث مضبوط تاریخی بیشتر پیرامون شخصیت و کارکرد صاحبان قدرت و مکت، پادشاهان و صاحب منصبان دور می زد و کمتر به حقایق تاریخی و زندگی توده های ایرانی می پرداخت (یارشاطر، ۱۳۷۳، ۵۰۴، ۵۰۵).

به زعم برخی صاحب نظران درآموزه های آیین رسمی ایران قبل از اسلام، دین زرتشت، عملکرد انسان در پهنه ی تاریخ پر معنا و شایسته ی ثبت بود. علم تاریخ می بایست پیروی از تعالیم زرتشت، عدالت، مدارا با مردم و عمران زمین را به فرمانروایان آموزش دهد، و توده های مردم را به تبعیت محض از پادشاهان

و رعایت قانون و مقررات نظام شاهنشاهی فرا خواند . (یارشاطر ، ۱۳۷۳ ، ۵۰۲). با این رویکرد و نگاه، دقت و مراقبت در ضبط حوادث در میان حکومتگران ایرانی عصر باستان تا آنجا اهمیت یافت که مسعودی مورخ مشهور و صاحب نام دنیای اسلام، اسناد و روایات تاریخی بازمانده از ایرانیان را معتبرترین اسناد دانست (مسعودی، ۱۳۷۰، ۳۰۳).

متأسفانه بسیاری از آثار مکتوب عصر باستانی، در جریان ادوار پرتلاطم تاریخ ایران در معرض نابودی قرار گرفته و تنها نامی از آنها برجای مانده است ، لیکن مباحث و محتوای پاره ای از آن آثار، کمابیش، در تالیفات مورخان مسلمان ایرانی و غیر ایرانی، به ویژه پیرامون تاریخ مردم ایران پیش از اسلام، مشهود است . در این نوشتار، در حد اقتضای مقاله، سعی بر آن است تا با سیر در منابع، کتاب های تاریخی ایران در عصر ساسانی، و حتی الامکان مفاد و محتوای آنها طرح و تبیین شود. در ادامه ی بحث منقول از صاحب نظران، کیفیت و جایگاه تاریخ نگاری ایرانیان باستان را در عصر اسلامی و دنیای اسلام مورد بررسی قرار خواهیم داد. امید است مقبول خوانندگان روشن ضمیر قرار گرفته و کاستی ها را برنگارنده ببخشایند.

کتاب های تاریخی ایران در واپسین حکومت باستانی:

۱- خدای نامه

اثر مزبور در اواخر حاکمیت ساسانی توسط مؤلفی گمنام به نگارش درآمد . (سیزده تن از خاورشناسان، ۱۳۶۴، ۳۲۳). مفاد و محتوای خدای نامه، کمابیش، در بردارنده ی چهار دودمان شاهی ایران باستان، یعنی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان بود. (یارشاطر، ۱۳۷۳، ۴۷۸). نلدکه، مستشرق مشهور، در ارتباط با محتوای خدای نامه می نویسد :

«خدای نامه تاریخ عمومی کشور و مردم ایران از آغاز آفرینش تاپایان دولت ساسانی بوده است. در این کتاب گاهی روایات تاریخی با افسانه هایی که بسیار قدیمی بوده و به مرور زمان نضج و تکمیل یافته و در عصر ساسانی شهرت فراوانی کسب کرده بودند، به هم آمیخته است در اثر مزبور از دوره ی مقدونی ها

و اشکانیان مطالب بسیار کم و شاید تنها بعضی از نام‌ها باقی مانده، و هر چه زمان جلوتر آمده، معلومات تاریخی آن نیز بیشتر و صحیح‌تر شده و در دوره‌ی ساسانی رنگ ایرانی‌تندی به خود گرفته است بهترین دوره‌ای که در این کتاب معلومات تاریخی بیش از هر عصر دیگر وجود داشته، دوره‌ای است که از روزگار خسرو انوشیروان تا مرگ خسرو پرویز تداوم یافته است» (محمدی، ۱۳۷۴، ۱۵۶، ۱۵۷)

خدای نامه نخستین بار تحت عنوان سیرالملوک توسط ابن مقفع از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردید. ابن مقفع، روزبه، از ایرانیان زرتشتی است که به دین مبین اسلام درآمد. او مترجم، شاعر و نویسنده‌ای معتبر به شمار می‌آمد. (ابن ندیم، ۱۳۶۴، ۱۹۶، ۱۹۵). از این کتاب ترجمه و اقتباس‌های دیگری بعد از ابن مقفع آرایه گردید، و در این روند اساطیر و قصص منقول از کتب دیگر بر آن افزوده شد. حمزه‌ی اصفهانی، مورخ قرن چهارم هجری، چندین ترجمه و صورت‌های مختلفی از آن را گزارش کرده است. (اصفهانی، ۱۳۶۷، ۷).

اصل کتاب به زبان پهلوی و ترجمه‌ی عربی آن به گونه‌ای مستقل مفقود شده، لیکن بسیاری از مفاد و محتوای اثر در تالیفات تاریخی مورخان مسلمان، به ویژه درمبحث مربوط به ایران قبل از اسلام، موجود است. به زعم صاحب نظران، مأخذ عمده‌ی فردوسی در شاهنامه، خدای نامه بوده است. تا آنجا که شاهنامه را ترجمه‌ی منظوم خدای نامه می‌دانند (سیزده تن از خاورشناسان، ۱۳۶۴، ۳۲۳، ۳۲۴). البته این بیان بدان معنا نیست که شاعر گرانمایه‌ی ایرانی از قصص و روایت‌های تاریخی متداول در میان توده‌های مردم استفاده نکرده باشد. (کریستن سن، ۱۳۱۷، ۳۱، میراحمدی، ۱۳۶۹، ۷۳؛ محمدی، ۱۳۷۴، ۱۵۴).

۲ - آیین نامه

آیین نامه مشتمل بر حوادث و تاریخ روزگاران عصر ساسانی بوده است. به گفته‌ی مسعودی، در التنبیه والاشراف، کتاب مزبور مرکب از چندین هزار صفحه بوده و نسخه‌ی کامل آن تنها در نزد موبدان و سایر طبقات عالی ایرانی یافت می‌شده است. (مسعودی، ۱۳۶۵، ۹۸). در این اثر، در کنار ذکر رخدادها، به مباحث و

موضوعاتی همانند تشکیلات دولتی، مقررات حکومتی، سلسله مراتب اشراف و قواعدی در باب لشکرکشی، تیراندازی، پیشگویی و فنون دیگر اشاره شده است. (سیزده تن از خاورشناسان، ۱۳۴۶، ۳۲۴؛ کریستن سن، ۱۳۱۷، ۳۳).

این کتاب ابتدا توسط ابن مقفع از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردید، البته بعدها ترجمه های دیگری از آن ارایه شد و در این راستا، مترجمان همراه با برگردان، شرح و تفسیرهایی نیز بر آن افزودند. اصل اثر به زبان پهلوی و ترجمه ی عربی آن مفقود است، اما پاره ای از مفاد آن در یک سلسله منابع و کتاب های فارسی و عربی، به طور مثال تاریخ حمزه ی اصفهانی و جوامع الحکایات عوفی، به خوبی ملحوظ می باشد. (محمّدی، ۱۳۷۴، ۱۵۸؛ آیینه وند، ۱۳۷۷، ۵۶).

۳ - گاهنامه

این کتاب در بردارنده ی فهرستی از رجال، طبقات عالییه ی ایران و مراتب اجتماعی و حکومتی آنان در امپراطوری ساسانی بود. کریستن سن پیرامون گاهنامه می نویسد: « گاهنامک یا فهرست رجال ساسانی که در آن نام و منصب همه ی بزرگان فارس به ترتیب مقامی که داشته اند، ثبت بوده، جزوی از آیین نامگ به شمار می آمده است. ظاهراً مطالبی که یعقوبی، مسعودی و جاحظ در باب طبقات و درجات دربار ساسانی نقل کرده اند، مأخوذ از گاهنامک قدیم است». (کریستن سن، ۱۳۷۱، ۳۴، ۳۳). مترجم این اثر از زبان پهلوی به عربی ابن مقفع بود. (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ۱۹۵، ۱۹۶) و ترجمه ی آن هم اکنون مفقود است.

۴ - تاج نامه

ابن ندیم ضمن اشاره به آثار ترجمه شده توسط ابن مقفع و نیز در فهرست آثار تاریخی و داستانی ایران، از کتابی به نام تاج نامگ یاد کرده است (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ۱۹۶، ۱۹۵). اثر مزبور حاوی نطق ها و فرامین سلاطین ساسانی بود (میراحمدی، ۱۳۶۹، ۷۶).

بخشی از این مطالب و عبارات منسوب به پادشاهانی است که نام آنان ذکر نگردیده، لیکن پاره ای از آنها نصایح خسرو پرویز خطاب به فرزندان، دبیران و

گنجوران و حاجبان خویش است. مؤلف کتاب ایران در زمان ساسانیان معتقد است که «ذکری که طبری از نامه های سلاطین می کند، مثل نامه ی شاپور سوم به حکام ایالات و نامه ی بهرام چهارم به سران سپاه و نامه ی خسرو اول به پادگوسبان آذربایجان، ظاهراً مأخوذ از تاج نامگ است...» (کریستن سن، ۱۳۷۱، ۳۴).

ترجمه ی تاج نامه درعالم اسلام شهرت فراوان یافت و سرمشق برخی از نویسندگان مسلمان گردید. مطالبی از اثر مزبور در کتاب عیون الاخبار ابن قتیبه به خوبی مشهود است، (کریستن سن، ۱۳۷۱، ۳۴) از عنوانی که جاحظ برای کتاب خود، التاج، برگزیده و همچنین، از نوع مباحث آن می توان دریافت که تاج نامه یکی از منابع عمده و به عقیده ی کراچوفسکی، دانشمند روسی، تنها منبعی بوده که نویسنده ی مذکور درنگارش اثر خود از آن سود برده است (محمّدی، ۱۳۷۴، ۲۹۸).

۵- گهنامه

در این کتاب مناصب کشوری جامعه ی ایران باستان، به ویژه در عصر ساسانی، گردآوری شده بود. مسعودی درباره ی این اثر می نویسد: «ایرانیان کتابی دارند به نام گهنامه که منصب های مملکت ایران در آن هست و آن را به ششصد منصب مرتّب کرده اند، و این کتاب از قبیل آیین نامه است. و معنی آیین نامه، کتاب رسوم است و کتابی بزرگ است در چند هزار ورق که جز به نزد موبدان و دیگر صاحبان مقامات معتبر یافت نشود.» (مسعودی، ۱۳۷۰، ۹۸).

گهنامه نخست به وسیله ی ابن مقفع و سپس، توسط ابن بن عبدالحمید لاحقی از زبان پهلوی به عربی برگردانده شد. (آیینه وند، ۱۳۷۷، ۵۶).

۶- اختیار نامه

این اثر در برگرداندن از زبان پهلوی به عربی توسط اسحاق بن یزید، «سیره الفرس» نام گرفت. (آیینه وند، ۱۳۷۷، ۵۶) در باب کیفیت محتوا و مطالب اختیار

نامه اطلاع دقیقی در دست نیست، لیکن از عنوانی که مترجم برای آن برگزیده، چنین ادراک می شود که مباحث آن مرتبط با تاریخ ایران پیش از اسلام بوده است.

۷ - سکیسران

کتاب مزبور مجموعه ای از اخبار و سرگذشت ایرانیان باستان، ملوک و پهلوانان بود. مسعودی در اثر معروف خود، مروج الذهب، فصول و عناوین موضوعات مطرح شده در سکیسران را به شرح زیر برمی شمارد:

الف : شرح جنگ ها میان ایرانیان و ترکان.

ب : داستان رستم (فعالیت ها ، اقدامات و سرانجام او).

پ : داستان اسفندیار.

ت : چگونگی قتل سیاوش.

ث : قتل افراسیاب.

ج - دیگر اخبار ایرانیان باستان (مسعودی ، ۱۳۷۰، ۲۲۱).

۸ - داستان رستم و اسفندیار

همانگونه که از عنوان برمی آید ، اثر مذکور شامل یکی از داستان های معروف ایرانی است که در محیط عربی و اسلامی نیز آوازه و اهمیت فراوانی یافت. (محمّدی، ۱۳۷۴، ۱۷۲). این کتاب را جیلته بن سالم از زبان پهلوی به عربی برگرداند. (آیین و نند ، ۱۳۷۷، ۵۶).

۹ - خسرو کوزان و ریذگی (خسرو پسر قباد و یک غلام)

در این اثر شرحی از تفریحات و خوشگذرانی های طبقات بالا و صاحب منصبان عهد ساسانی گردآوری شده است (کریستن سن ، ۱۳۱۷ ، ۳۰). فردوسی، ثعالبی، بیرونی، صاحب فارسنامه و مؤلف گمنام مجمل التواریخ و القصص، در نگاه و نگارش به تاریخ ایران باستان به کتاب مزبور به عنوان منبعی مهم توجه داشته اند. (میراحمدی، ۱۳۶۹، ۷۸، ۷۷).

۱۰ - نامه ی تنسر

این نامه ی تاریخی حاوی مطالب مهمّ حکومتی، سیاسی و اخلاقی پیرامون عهد ساسانی است. تنسر از رهبران دینی و متنّفذ در عصر اردشیر اوّل بود. او در احیای آیین زرتشت نقش تعیین کننده داشت. (مسعودی، ۱۳۷۰، ۹۲). نامه ی مذکور خطاب به فرمانروای بزرگ طبرستان و نواحی اطراف آن نگاشته شده بود. (مسعودی، ۱۳۷۰، ۹۳). مترجم آن از زبان پهلوی به عربی ابن مقفع بود. محتوای نامه، کمابیش، در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار مندرج است. همچنین، قسمت ها و مطالبی از آن در آثار مسعودی، بیرونی و کتاب فارسنامه یافت می شود. (میراحمدی، ۱۳۶۹، ۷۶، ۷۵).

۱۱ - کتابی تاریخی و بزرگ با عنوانی نامعلوم

مسعودی، مورّخ مشهور، از یک کتاب بزرگ تاریخی و مصوّر درارتباط با ایران پیش از اسلام بدون ذکر نام و عنوان یاد کرده است. کتاب مزبور در اختیار یکی از موبدان زرتشتی در استخر فارس بود و مسعودی در سال ۳۰۳ هجری آن را از نزدیک مطالعه و بررسی کرد. او می نویسد: کتابی بزرگ مشاهده کردم که از علوم، اخبار ملوک، بناها و تدابیر ایرانیان مطالب فراوان داشت، به نحوی که شبیه آن را در کتب دیگر ایرانیان، همانند خدای نامه، آیین نامه و غیره ندیده بودم. این اثر از روی اسناد خزاین ملوک ایرانی نگاشته شده بود و در سال ۱۱۳ هجری جهت استفاده هشام بن عبدالملک، خلیفه ی اموی، از زبان پهلوی به عربی برگردانده شد. (مسعودی، ۱۳۶۵، ۹۹، ۱۰۰).

۱۲ - داستان شهر براز و پرویز

شهر براز، فرخان، یکی از فرماندهان شجاع و معروف خسرو پرویز بوده است. او در تخصّصات میان ایرانیان و رومیان لیاقت و کفایت نظامی خود را به اثبات رساند. تدابیر مهم، کارکردهای نظامی و ارتباط او با خسرو پرویز منجر به تدوین داستانی گردید که در تاریخ و ادبیات عصر ساسانی از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. (محمّدی، ۱۳۷۴، ۱۷۰).

۱۳- داستان بهرام چوبین

داستان بهرام چوبین، و هرام چوبین نامگ، مشتمل بر سرگذشت و دوران حیات سیاسی و نظامی یکی از سرداران نامی ایران به نام بهرام چوبین با تاکید بر اقدامات نظامی او در دیار ترکان است. (مسعودی، ۱۳۷۰، ۲۷). مؤلف کتاب فرهنگ ایران پیش از اسلام پیرامون اثر مزبور می نویسد:

« این کتاب سرگذشت یکی از مردان نامی دوره ی ساسانی و شرح یکی از وقایع بزرگ این دوره بوده است . بهرام پسر چوبین پسر و هرام گشتاسب از دودمان بزرگ مهران و یکی از سرداران سپاه ایران بود . وی شهرت خود را در روزگار هرمز و پسرش خسرو پرویز به دست آورد. این سردار میان سپاهیان خود نفوذ و قدرت فراوان داشت». (محمّدی، ۱۳۷۴، ۱۶۸).

این کتاب را جبلة بن سالم از زبان پهلوی به عربی برگرداند. کلیات مفاد آن را می توان در آثار مورخان مسلمان و شاهنامه به دست آورد. (کریستن سن، ۱۳۱۷، ۳۹).

۱۴- مزدک نامه

در این اثر پیرامون حیات سیاسی ، مبارزات و دیدگاه های مزدک، موبدی که علیه دستگاه ساسانی و عملکرد آنان در عصر قباد اول قیام کرد، پرداخته شده است. مزدک نامه توسط ابن مقفع از زبان پهلوی به عربی برگردانده شده و شاعری به نام الاحقی متن و محتوای متن اثر را به نظم عربی درآورد. (کریستن سن، ۱۳۱۷، ۳۸).

۱۵- کارنامه ی اردشیر بابکان

کارنامه ی اردشیر بابکان حاوی وصایای اردشیر به فرزندش شاپور و مکاتبات او به عاملان و کارگزاران حکومتی است. این اثر توسط فردی گمنام به عربی برگردانده شد. (آیینه وند، ۱۳۷۷، ۵۶۱، محمّدی، ۱۳۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲) ادوارد براون قسمتهایی از آن را با موارد مشابه در شاهنامه مقایسه کرده است (سیزده تن از خاورشناسان، ۱۳۶۴، ۳۲۵).

از آثار دیگر تاریخی ایران باستان که متأسفانه از مفاد و محتوای آنها کمتر سخن به میان آمده، می‌توان به کتاب‌های بهرام و نرسی، داراوبت طلایی و سیره‌ی انوشیروان (کتاب انوشیروان) اشاره داشت. آثار مزبور توسط مترجمانی گمنام به عربی برگردانده شده است. (ابن ندیم ۱۳۶۴، ۵۴؛ سجادی، عالم زاده، ۱۳۷۵، ۲۸۰).

جایگاه تاریخ نگاری ایرانی

آثار و سبک تاریخ نویسی ایرانیان پیش از اسلام در ابعاد روش تدوین، اسلوب، مضامین و مواد تاریخی در تاریخ نگاری اسلامی تأثیری مهم و وافر داشت. سخاوی، از مورخان بزرگ دنیای اسلام، نخستین رویکرد مسلمانان را به تاریخ نویسی، که با نگارش سیره‌ی نبی اکرم (ص) آغاز گردید، متأثر از ایرانیان باستان می‌داند. او می‌نویسد: به احتمال وجود یک اثر فارسی در عصر پیامبر (ص) موجبات راهیابی این شیوه (سیره نویسی) در میان قوم عرب شده است (سجادی، عالم زاده، ۱۳۷۵، ۲۶۰). شاکر مصطفی از محققان عرب در ارتباط با تأثیر تاریخ نگاری ایرانی در دنیای اسلام می‌گوید: «ما در مورد آثار ایرانی به راحتی می‌توان اظهار نظر مثبت در تأثیر گذاری و تأثیر پذیری کرد. کتاب‌های ایرانیان در زمینه‌های تاریخ، و به خصوص نوشته‌های اخلاق عملی و حکومتی، در دسترس مسلمانان قرار گرفته است» (شاکر مصطفی، ۱۹۷۳، ۱۴۸، ۱۴۳).

ژان سواژه در این باره می‌نویسد: «تاریخ نگاری صرف در رشد خود از نمونه‌های ایرانی و ساسانی و به مقدار کمتری از نمونه‌های بی‌زانی و سریانی متأثر شده است» (ژان سواژه، ۱۳۶۶، ۲۹). نیکلسون بر این باور است که: «اصل فکر و اسلوب تاریخ نویسی با ترجمه‌ی کتاب خدای نامه‌ی ایرانیان وارد دنیای اسلام گردید». (محمّدی، ۱۳۷۴، ۱۷۴). فیلیپ حتی می‌نویسد: مسلمین نخستین سبک خود را در تاریخ نویسی از ایرانیان اخذ کردند. او در این ادعا به تأثیر جدی خدای نامه و ترجمه‌ی آن به عربی تأکید دارد (فیلیپ حتی، ۱۳۶۶، ۴۹۷). مرحوم زرین کوب الگو و سرمشق تاریخ نویسی مسلمانان را برگرفته از آثار تاریخی ایرانیان می‌داند. او

می نویسد: «... تمام این سنت‌های دراز از شرق نزدیک در تاریخ نویسی مسلمین اثر گذاشت، اما آنچه بیش از همه در آن تاثیر کرد، شیوه‌ی تاریخ نویسی ایرانی بود». (زرین کوب، ۱۳۶۲، ۶۶) مؤلف کتاب فرهنگ ایران پیش از اسلام پیرامون این مبحث چنین می نگارد:

«به هرحال، چه تاریخ‌های ترجمه شده‌ی ایرانی اثر کلی در پیدایش فن تاریخ نویسی در اسلام داشته یا نداشته باشند، در این امر نباید تردید کرد که این تاریخ‌ها و داستان‌ها در توجیه فکر اسلوب تاریخ نویسی اسلامی اثر فراوان داشته‌اند، زیرا تاریخ نویسان نامدار زبان عربی در قرن‌های نخستین اسلامی که بیشتر شان ایرانی بوده‌اند، در آثار خود، به خصوص برای نوشتن تاریخ پیش از اسلام، از تاریخ‌ها، داستان‌ها و نوشته‌های ایرانی استفاده فراوان کرده‌اند. چون مهمترین منابعی که از آن دوران در دسترس خود داشته‌اند، تاریخ‌های ایرانی و ترجمه‌ی آنها بوده است...» (محمدی، ۱۳۷۴، ۱۷۴)

با وجود اسناد و تاکیدات، در کمال شگفتی معدودی نویسندگان معاصر اساساً منکر نوشته‌های تاریخی برجسته در میان ایرانیان و تاثیرات آنها در تاریخ نگاری اسلامی شده‌اند. عبدالعزیز الدوری، از محققان عرب، آثار تاریخی ایرانیان را فاقد اندیشه‌ی تاریخی و روش تاریخ نگاری می‌پندارد. او می‌گوید: این آثار هیچ گونه تاثیری در تاریخ نگاری اسلامی نداشته است. (سجّادی، عالم زاد، ۱۳۷۵، ۲۶، ۲۷). چنانکه نویسنده‌ی مدّعی آندک توجهی به روایات و اسناد منقول از آثار ایرانی در کتاب‌های مورّخان مسلمان مبذول می‌داشت، به حتم پایه و مبنای نظریه‌ی خود را سست می‌یافت. زیرا این آثار نه تنها در بردارنده‌ی بخش مهمّی از مواد تاریخی مرتبط به دولت‌های ایرانی پیش از اسلام و مستملکات آن هستند، بلکه در توجیه و بیان اندیشه‌ی تاریخی و روش تاریخ نگاری نیز سهمی ارزنده ایفا کرده‌اند. (سجّادی، عالم زاد، ۱۳۷۵، ۱۲۷). ه. قرشی، از محققان پاکستانی، ایرانیان باستان را فاقد آثار تاریخی برجسته می‌داند. (به نقل از شریف ۱۳۶۷، ۳۲۱). با مروری بر آثار و محتوای کتاب‌های تاریخی قوم ایرانی که به پاره‌ای از آنها اشاره کردیم، بی‌پایگی این ادعا نیز به خوبی اثبات می‌گردد. اشیپولر، از محققان غربی، نیز می‌نویسد: «زمانی که اعراب مسلمان امپراطوری ایران را

تصرف کردند، ایرانیان فاقد تاریخ نگاری بودند، زیرا کتب تاریخی نسبتاً مفصلی به زبان های ایرانی در دست نیست» (اشپولر، ۱۳۶۹، ۱۹). چنانچه منظور محقق مذکور عدم وجود کتاب های تاریخی به زبان پهلوی در دوران معاصر باشد، این ادعا صحیح به نظر می آید، زیرا به دلایل گوناگون و درگذر زمان این آثار از میان رفته است. لیکن قطعیت نام کتاب ها، نام مترجمان کتاب ها از زبان پهلوی به عربی و نیز مفاد و محتوای بسیاری از آن آثار در تألیفات مورخان مسلمان شواهدی آشکار بر کمیت و کیفیت تاریخ نگاری در میان ایرانیان پیش از اسلام است.

نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، می توان نتیجه گرفت که ایرانیان در عصر باستان به تاریخ نویسی توجه ویژه مبذول داشته و در ابعاد کمی و کیفی، آثار ارزنده ای به جای گذاشته اند. گرچه بسیاری از آن منابع تاریخی از میان رفته، اما نام، مفاد و محتوای پاره ای از آنها در آثار و تألیفات مورخان مسلمان ایرانی و غیر ایرانی تاکنون باقی مانده است. روش مندی، عمق و مواد تاریخی مورد بحث در مکتوبات تاریخی قوم ایرانی در رویکرد مسلمانان به تاریخ نگاری اثر حتمی به جای گذاشت، تا آنجا که بسیاری از محققان منصف تاثیر گذاری جدی تاریخ نگاری ایرانیان باستان را در تاریخ نگاری مسلمانان نه تنها نادیده نمی انگارند، بلکه بر آن تاکید دارند.

یادداشت ها

- ۱- آئینه وند، صادق، ۱۳۷۷، علم تاریخ در گستره ی تمدن اسلامی، جلد اول، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، چاپ اول.
- ۲- ابن ندیم، ۱۳۴۶، الفهرست، ترجمه ی م. رضا تجدد، چاپخانه ی بانک بازرگانی ایران، تهران، چاپ اول.

- ۳- اشپولر، برتولد، ۱۳۶۹، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلام، ترجمه ی جواد فاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم.
- ۴- اصفهانی، حمزه، ۱۳۶۷، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا، ترجمه ی جعفر شعار، موسسه ی انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول.
- ۵- جمعی از محققان (مجموعه ی مقالات)، ۱۳۶۱، تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه ی یعقوب آژند، نشر گستره، تهران، چاپ اول.
- ۶- جمعی از محققان (مجموعه ی مقالات)، ۱۳۶۰، تاریخ نگاری در ایران، ترجمه ی یعقوب آژند، نشر گستره، تهران، چاپ اول.
- ۷- زرّین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، تاریخ در ترازو، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم.
- ۸- سجّادی، سیّد صادق؛ عالم زاده، هادی، ۱۳۷۵، تاریخ نگاری در اسلام، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران، چاپ اول.
- ۹- سوژه، ژان، ۱۳۶۶، مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه ی نوش آفرین انصاری، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول.
- ۱۰- سیزده تن از خاور شناسان، ۱۳۴۶، میراث ایران، ترجمه ی احمد بیرشک و...، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ دوم.
- ۱۱- شاکر، مصطفی، ۱۹۸۳، التاریخ العربی و المورخون، جلد اول، دارالعلم للملایین، بیروت، الطبعة الثالثة. چاپ اول.
- ۱۲- شریف، میان محمّد (به کوشش)، ۱۳۶۷، تاریخ فلسفه در اسلام، جلد سوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول.
- ۱۳- فیلپ، خلیل حتی، تاریخ عرب، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات آگاه، تهران، چاپ دوم.
- ۱۴- کریستن سن، آرتور، ۱۳۱۷، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه ی رشید یاسمی، شرکت سهامی چاپ رنگین، تهران، چاپ اول.
- ۱۵- کریستن سن، آرتور، ۱۳۶۸، کیانیان، ترجمه ی ذبیح ا... صفا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول.

- ۱۶- محمّدی، محمّد، ۱۳۷۴، فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، انتشارات توس، تهران، چاپ سوم.
- ۱۷- مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۶۵، التّنبیه و الاشراف، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم .
- ۱۸- مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۷۰، مروج الذهب، جلد اول، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم .
- ۱۹- میراحمدی، مریم، ۱۳۶۹، کتاب شناسی تاریخ ایران در دوران باستان، موسسه ی انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول.
- ۲۰- یارشاطر، احسان، (گردآورنده)، ۱۳۷۳، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، جلد سوم، قسمت اول، ترجمه ی حسن انوشه موسسه ی انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول.